

مختصات اسلام سیاسی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

رحمت عباس تبار مقری^۱، عباداله اختری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

چکیده:

اسلام سیاسی مدلی مفهومی است که با جامعه نگری به دین اسلام و در پیوند عمیق بین دین و سیاست شکل می‌گیرد و به مسئله دین نگاه تک‌بعدی ندارد بلکه در آن امور دنیوی هم ملاک قرار می‌گیرد. مدل اسلام سیاسی برای حکومت‌هایی به کار برده می‌شود که به دنبال ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. ضرورت و هدف از این نوشتار، معرفی مدل مفهومی و همچنین شناخت مختصات اسلام سیاسی با توجه به اندیشه‌های سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) است. پژوهش موجود داده‌های لازم را از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل بیانات و نوشتار آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) استخراج می‌کند. در این پژوهش از روش نظری با ماهیت داده‌های کیفی به مطالعه متون پرداخته و با برگزیدن گزاره‌های مختلف به جمع بندی مطالب می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اسلام سیاسی به دنبال هویت بخشی به مفاهیمی چون آزادی، برابری، مردم سالاری دینی، عدالت، وحدت، امنیت، رفاه و معنویت است و معتقد به تشکیل دولت مدرن بر اساس اسلام است که به ارائه الگوی توسعه پایدار و همه جانبه می‌پردازد.

واژگان اصلی: مدل مفهومی، مختصات، اندیشه سیاسی، آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، اسلام سیاسی.

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲. کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلامی به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند؛ بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفت‌مانی به شمار آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است و اسلام سیاسی در ایران را می‌توان تجربه عینیت یافته موفق در جهان اسلام به شمار آورد و جامعه ایرانی نیز تنها جامعه‌ای است که طی یک فرایند کم و بیش طولانی تاریخی بر اساس اسلام سیاسی ساماندهی و مدیریت شده است؛ از این رو کامیابی و یا ناکامی این الگو در سرنوشت جامعه ایرانی و اسلام سیاسی در جهان اسلام تأثیر فراوان بر جای خواهد گذاشت. گفتمان اسلام سیاسی بر خلاف بنیادگرایان و سنت‌گرایان مدرنیته را به طور کامل نفی نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا اسلام را با جامعه مدرن سازگار نشان دهد.

اسلام سیاسی رقیب قدرتمند و موثر گفتمان لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم است که با بهره‌گیری از مبانی اصیل اسلامی علیه تمامیت غرب سکولار ایستاده است و داعیه‌دار نظمی نوین مبتنی بر الگوی اسلام اصیل نبوی و علوی است؛ در خوانش مدل مفهومی اسلام سیاسی می‌توان گفت که دولت اسلامی برای اداره‌ی کشور نیازمند یک نظریه‌ی حکومتی است تا کشور را اداره کند و باید اسلام را مبنای اداره‌ی جامعه قرار دهد؛ چراکه دین اسلام جامع و کامل است و برای سعادت انسان نازل شده است. دولت اسلامی اگرچه از بایسته‌های انقلاب اسلامی است اما در مسیر تحقق آن افت و خیزهای فراوانی وجود داشته است.

آنچه که ذهن هر پژوهشگری را به خود مشغول می‌کند این است که آیا اسلام سیاسی به عنوان یک مدل می‌تواند به یک گفتمان غالب در جهان اسلام بدل گردد؟ رهبر جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، به عنوان عالی‌ترین شخصیت سیاسی نظام، چه مختصاتی را برای اسلام سیاسی در نظر دارند؟ مفروض بحث این است که اسلام سیاسی، اسلام را به عنوان یک دال مرکزی می‌داند که صرفاً معطوف به امور اعتقادی نمی‌باشد بلکه گستره وسیع تری از زندگی بشر را در بر می‌گیرد؛ پس اسلام سیاسی یعنی اسلامی که سیاست اداره و مدیریت جامعه را برعهده می‌گیرد و درای مختصات عدالت خواهی، استقلال طلبی و آزادی خواهی و دارای الگوی پیشرفت اسلامی است.

در بررسی ادبیات پژوهش، تحقیقی با مضمون "مختصات اسلام سیاسی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)" مشاهده نشده است، اما در باب اسلام سیاسی کبکی نگاشته شده است. در این مقاله سعی می‌شود مهمترین مختصات اسلام سیاسی را از بیانات آیت الله خامنه‌ای استخراج و به

عنوان راهبرد و گفتمان ایدئولوژیک مدنظر قرار گیرد.

حسینی زاده (۱۳۸۵)، به بررسی پیدایش و استقرار اسلام سیاسی در ایران و چالش های فراروی آن پرداخته است و در این راستا کوشش نموده تا با استفاده از نظریه های گفتمانی، روند شکل گیری، غیریت سازی ها، همزونی و چالش های اسلام سیاسی در ایران بپردازد و به محدودیت ها و امکانات آن اشاره کند.

اسماعیلی (۱۳۹۸)، به اندیشه های آیت الله خامنه ای پرداخته است و منشا بیداری امت اسلامی را بازگشت به اسلام اصیل و الهام بخش و مبارزه با جریان های فکری و تمدنی رو به انحطاط غرب می داند. اندیشه توحیدی انقلاب اسلامی نظام فکری سکولاریستی-اومانیستی را که تصور می شد ایستگاه نهایی حیات فکری و اجتماعی بشر است، به چالش کشیده است و موارد تقابلی اسلام سیاسی را با مدرنیته بیان می کند.

ریشه های اسلام سیاسی را تا سرآغاز شکل گیری ملت-دولت های مدرن در جوامع مسلمان دنبال می کند و نقش تعیین کننده حاکمان ملی گرای سکولار را در پیدایش آن آشکار می سازد. وی با شالوده شکنی اسطوره غالب درباره اجرای ناکافی مدرنیزاسیون در جهان اسلام، سعی دارد تا نشان دهد که این اسطوره تا چه میزان می تواند دهشتناک و آسیب زا باشد. (sezari, 2020)

۱- چارچوب نظری و مفهومی

۱-۱- اسلام سیاسی به مثابه یک ایدئولوژی

اندیشه ی سیاسی یکی از زمینه های بالنده تفکر برای اندیشمندان اسلامی و پیرو منطق خاص است و نباید ایدئولوژیک بودن این اندیشه ها را انکار کرد بلکه مدل مفهومی اسلام سیاسی در این دوران به عنوان یک امر وجودی می تواند مورد پژوهش قرار گیرد و به تولید نظام فکری و اجتناب از خیال پردازی های باطل ایدئولوژیک گردد. (میرموسوی، ۱۳۹۱: ۲۷) نصوص دینی نقش غیرقابل انکار در شکل گیری اسلام سیاسی و تمدن و فرهنگ اسلامی دارند که برآمده از نیازهای تاریخی دوران معاصر است که با بهره گیری از آن به پرسش های عرصه سیاست پاسخ می دهد.

اسلام سیاسی گفتمانی را شامل می شود که در چارچوب بنیادین اسلامی موجب فعال سازی و بازسازی جامعه اسلامی منطبق با مبانی اسلام می گردد. بنابراین اسلام سیاسی نوعی گفتمان قوی است که حول محور «حکومت ولایی» نظم پیدا کرده است. این مدل اسلام را دین جامع تلقی می نماید و از نظریه امامت و ولایت برای تدبیر امور سیاسی و اجتماعی و غیره بهره می گیرد و پیوند

موتق دین و سیاست است. اسلام سیاسی دارای عناصری چون "ایدئولوژی" به مثابه نقشه راه هر جریان فکری سیاسی و ترسیم آینده مطلوب و "رهبری" به عنوان هماهنگ کننده و هدایت کننده نیروها و باورها و جریان های درگیر و "مردمگ" که سند مقبولیت و مشروعیت دو عنصر ایدئولوژی و رهبری و نظام سیاسی است را دربرمی گیرد (عباس تبار، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

اسلام سیاسی مبتنی بر تاریخ اندیشه های سیاسی اسلام است و نوعی حکومت مندی مدرن را در نظر دارد که در نتیجه پروژه های استعماری و شرق شناسانه در کنار انواع واکنش های پسا استعماری و همچنین ملی گرایانه بر جوامع مسلمان تحمیل شده است. اسلام سیاسی مقوله سیال و دائمی است که ذیل پویایی های سیاسی دینی و همچنین شرایط تاریخی و اجتماعی نمایان می شود. (sezari, 2020:6) در جوامع اسلامی جریان های سکولاری و روشنفکران غرب گرا در فرآیندی متضاد موجب ظهور اسلام سیاسی شد.

اسلام سیاسی به واسطه قابلیت تفسیر پذیری فراوان از چنان ظرفیتی برخوردار است که با فرآیند باز تفسیر متون مقدس فهمی دموکراتیک از آن ارائه نمود. (Esposito, 1993:434) اسلام سیاسی به عکس اسلام گرایان پیشین که دارای ماهیت مذهبی بودند ماهیت سیاسی دارد که دنبال رفع سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غربی است.

اسلام سیاسی یک جریان سیاسی فکری اسلامی است. بنیادگرایی، رادیکالیسم، بیداری اسلامی وژه هایی هستند که کاربردهای زیادی دارد ولی نمی تواند بیانگر کلیت ماهیت یک حرکت اسلامی باشند چرا که عمدتاً صفاتی هستند که برای توصیف کنش های سیاسی و گاه به عنوان صفت اندیشه و فکر به کار می روند با توجه به مفاهیم گفتمانی، از اسلام سیاسی به عنوان یک کل ایجابی می توان نام برد. در دوران معاصر با یک پدیده مشخصی در جهان اسلام روبرو هستیم که ویژگی های خاصی دارد و عامل وحدت آفرینی بین اسلام گرایان است. بنابراین اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون قرار می دهد و به عبارت دیگر به یک کدال مرکزی تبدیل می شود (بهروز لک، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

۱-۲- ویژگی های اسلام سیاسی

اسلام سیاسی به عنوان یک ایدئولوژی مطرح در جهان فعلی علی رغم برخی مشترکات با اسلام سنتی، متمایز از اسلام سنتی است که به مثابه دین و امر فرهنگی شناخته می شود از این رو اسلام سیاسی به عنوان یک دال استعلایی معنا بخش در جوامع اسلامی و اقتداری جهت وحدت بخشی و معنا یابی مورد توجه است که نه تنها یک دال مرکزی برای ایجاد نظم سیاسی است بلکه به

عنوان عنصری معنا بخش تحقق یافته است (حداد، ۱۳۸۲: ۴۷۰).

اسلام سیاسی دارای ویژگی‌هایی است:

فراگیرنده است: یعنی نه تنها در جوامع اسلامی می‌تواند رشد داشته باشد بلکه در دیگر کشورها

هم می‌تواند نمود داشته باشد و برخلاف جنبه‌های اسلام‌گرا با ماهیت متفاوت سر بر آورده است

مداومت: یعنی در راه تکامل خود در یک دوره تاریخی خاص سر برآورده است و فرایندهای

سیاسی و اجتماعی را شکل داده است در صورتی که جنبش‌های اسلام‌گرا فقط در یک دوره کوتاه

از مداومت برخوردار بوده و موفق به شکلی از نظام سیاسی و تشکیل فرایندهای آن نشده است.

دال مرکزی: دارای یک دال مرکزی به عنوان یک ایدئولوژی اقتداری و وحدت بخش و پایه

برای ایجاد یک نظام سیاسی است.

مجموعه دغدغه‌ها و اندیشه ورزی‌های آیت‌الله خامنه‌ای پس از شروع فعالیت‌های سیاسی

ایشان را می‌توان به مثابه یک گفتمان در نظر گرفت که در پاسخ به وضعیت موجود کشور و حدود

یک سری تحولات، مسائل و شبهات شکل گرفتند. راه حل‌ها و گزاره‌های ارائه شده سبب حفظ

جوهره، صیورت و هویت بخشی به اسلام سیاسی و تضمین ماندگاری آن خواهد شد. معنادگی به

مفاهیم تولیدی که رنگ گفتمانی دارد از محورهای مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است.

وقتی جریانات سیاسی منظور خودشان را از یک واژه معنا می‌دهند ایشان به میدان آمده و می‌کوشد

کژتابی‌ها را به نفع اسلام سیاسی تغییر دهند. به عنوان مثال کژتابی نسبت به واژه اصلاحات، که

برخی آن را به مفهوم هرچه مردم بخواهند تفسیر می‌کنند که ایشان اصلاحات را به معنای راه‌های

مقابله با فقر و فساد و تبعیض معنا می‌کنند.

در تعریف ساده از مدل مفهومی اسلام سیاسی مد نظر آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان گفت:

منظومه‌ای از معانی و مفاهیم است که انسجام درونی دارد و برای درک مسائل جاری از آن استفاده

می‌شود و از دو منظر مورد توجه است:

الف) گفتمان سازنده: گفتمان به دنبال یک امر هژمونی است و در این صورت شکل‌های

مسلط، معنا و رفتار را تعیین می‌کند و در شرایط برتری گفتمانی، انسان‌ها در موقعیت‌های مختلف

نقش‌آفرینی می‌کنند. (منوچهری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۰) می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هر گاه یک

امری به گفتمان تبدیل گردد می‌تواند منطبق خود را بر بازیگران و کارگزاران مختلف اجتماعی تبیین

نماید و در این حالت یک امر گفتمانی به یک امر عمومی بدل می‌گردد که اسلام سیاسی این کار

ویژه را در جوامع اسلامی نهادینه کرده است.

ب) هویت بخشی: گفتمان سازنده با غیریت سازی به دنبال هویت بخشی به بازیگران و کارگزاران یک نظام است. این هویت بخشی در تقابل یا تعامل با هویت های غیر معنا می یابد؛ زیرا گفتمان ها آزاد و هویت ثابت ندارند. (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۱۷) به عبارت دیگر یک امر گفتمانی با برجسته سازی غیر به هویت بخشی و ادغام سازی مجموعه ها می پردازد و همچنین ظهور گفتمان های رقیب را محدود می کند و آنها را طرد می کند که اسلام سیاسی در تقابل با گفتمان های لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم نقاط دال و قوت خود را برجسته کرده و با بیان کاستی های به دنبال حاشیه و به محاق بردن گفتمان های دیگر و هژمونی سازی گفتمان خود است.

هر جامعه ای دارای شاخص های فرهنگی و سیاسی خاص خود می باشد که نشان دهنده میزان و کیفیت حیات اجتماعی و پویایی آن است. در میان شاخص های مختلف سیاسی و فرهنگی یک جامعه یک شاخص اصل وجود دارد که شاخص های دیگر از آن سرچشمه می گیرند. معمولاً بارزترین شاخصه های یک جامعه پویا را اندیشه ها و آرمان های برخاسته از ایمان و تفکر سیاسی آن جامعه می سازد زیرا این محورهای اصلی، اندیشه و آرمان های یک جامعه است که هویت، نهادها و بنیادهای آن را می سازد همانطور که شاخص اصلی هویت انسان تفکر اوست، ساختار اصلی چگونه زیستن را اندیشه و ایمانش می سازد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۳۶۴)

نوع تلقی هر اندیشمند از انسان متفاوت است. آنها که انسان را موجودی شرور می پندارند برداشت شان از سیاست، قدرت، پدیده های سیاسی با کسی که انسان را موجودی نیک سرشت می داند و کسی که انسان را خلیفه الله می داند متفاوت است آیت الله خامنه ای انسان را خلیفه الله می داند. از ارزیابی اندیشه های سیاسی آیت الله خامنه ای سه نقطه اساسی قابل برداشت است:

۱) معارف دینی و اسلامی از تجرد ذهنی محض خارج شده و مانند مکاتب دیگر به مرحله عملی به ویژه زندگی اجتماعی رسیده و طرحی برای زندگی انسان و هدف از بودن آن و راه های رسیدن به آن مورد بررسی قرار می گیرد.

۲) مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته مورد مطالعه است و هر کدام به عنوان جزئی از یک کل استوار است و با دیگر اجزا هماهنگ است. با بررسی و شناخت همه اجزا طرحی کلی و همه جانبه از دین به عنوان یک ایدئولوژی که همان اسلام سیاسی است استنتاج می شود.

۳) در فهم و استنباط از اصول اسلامی، متون اصلی دین به عنوان منبع باشد نه اینکه سلیقه و

نظر شخصی و گفته های ذهن و فکر در آن دخیل باشد نتیجه باید حاصل کاوش و تحقیق باشد. زیرینا و قاعده اساسی تمام طرح ها و برنامه ها و افکار عملی و سیاسی آیت الله خامنه‌ای بر پایه همین سه نکته استوار است که مستند بر آیات قرآن است. در کشورهای اسلامی همین امر باعث تجدید پیمان بین ملت، دولت و مذهب شد این تجدید از در دوران سابق و حتی پیشامدرن مسبوق به سابقه نبود چراکه خلفا، نهادها و روحانیون اسلامی را در سیستم قدرتی قرار نمی‌دادند. ملی سازی نهادهای مذهبی و وارد نمودن اسلام در روایات ملی دو ویژگی اصلی ملت‌سازی هستند که ماهیت اسلام سیاسی را تشکیل می‌دهند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۵).

۲- مختصات اسلام سیاسی

۱-۲- نظام سیاسی مطلوب (آرمان گرایی)

یکی از هدف های اسلام، انسان سازی و جامعه سازی است. آیت الله خامنه ای نظام سیاسی اسلام را به دو بخش جامعه اسلامی و جامعه جاهلی تقسیم می کند. مبنای ساخت جامعه اسلامی توحید است و همه مسائل سیاسی و اجتماعی بر اساس همین الگو نشأت می گیرد. نظام اسلامی در راس آن خداوند متعال قرار دارد و قوانین آن خدایی است و حدود الهی در آن جامعه جاری است. اگر جامعه را به شکل مخروط بگیریم در راس این مخروط، خدا قرار دارد و پایین تر از خدا انسان ها هستند. تشکیلات اسلامی، قانون، صلح، جنگ، روابط اجتماعی و اقتصادی، حکومت، حقوق را دین اسلام تعیین می کند (آیت الله خامنه ای، ۱۳۶۱/۹/۱۲).

جامعه اسلامی، جامعه ای است که مردم دارای اندیشه شده‌اند و قدرت تصمیم گیری پیدا می‌کنند و خودشان انتخاب می‌کنند. نشانه ای از تبعیض و ظلم در آن نباشد و عدالت پایه آن را شکل دهد. در جامعه آرمانی اسلام، دنیا به یک کمال نسبی رسیده است. از نظر آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) جامعه اسلامی دارای اقتدار، پویایی، آزادی فکر و اندیشه، هدایت محور، عدالت محور، اخلاق گرا، تکامل گرا، تخصص گرا، قانون گرا و دارای رفتار عالمانه در اداره آن است.

در مقابل جامعه آرمانی اسلامی، نظام جاهلی وجود دارد که بر اساس شرک به خدا بنا شده است. انسان ها از همدیگر جدا هستند و روابط بر اساس نظام طبقاتی تشکیل شده است. نظام جاهلی دارای ضعف معرفتی و دور از اخلاق گرایی است. از دیدگاه آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) یک نظام سیاسی مطلوب باید حاکمی داشته باشد که در آن شاخص های عدالت طلبی، مدیریت و

فقاقت وجود داشته باشد. در بحث فقاقت فقط ولی فقیه می تواند عالی ترین مقام نظام سیاسی باشد که در مباحث گذشته مفصل به آن اشاره شده است. ولی فقیه سیاست های کلان یک نظام سیاسی مطلوب را ترسیم می کند. این سیاست های کلان با توجه به علم فقاقت و دانستن قانون الهی، شریعت و اجتهاد ایشان است. دومین شاخص که به آن اشاره شد داشتن عدالت و تقوا بود. زمان داری که دارای عدالت و تقوا باشد به جای در نظر گرفتن نفع شخصی به مصالح عامه و منافع ملی را در نظر می گیرد. یک فقیه عادل از بروز فساد جلوگیری می کند. سومین شاخص که همان بحث مدیریت است؛ حاکم اسلامی با بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و قدرت تدبیر، مصلحت ملت و امت را به درستی تشخیص داده و نسبت به ارائه راهبرد صحیح اقدام می کند.

در بحث کارگزاران در نظام سیاسی مطلوب که شامل سه ساختار قوه مقننه، قضاییه و مجریه می شود، وحدت کلمه امر بسیار مهمی است. یعنی در عین استقلال قوا با توجه به وظایفی که قانون اساسی مشخص کرده است نیاز به وحدت کلمه است. (بهرز لک، ۱۳۹۴: ۸۳) شاخص های فردی مسئولان که شامل ایمان صبر و استقامت می شود در کنار مدیریت سالم چون خدمتگزاری، انتقادپذیری، پاسخگویی، مبارزه با فساد، رعایت عدالت و مبارزه با فقر معنا می شود. مهمترین رکن در نظام سیاسی مطلوب مردم هستند. از دیدگاه آیت الله خامنه ای مردم در کنار آگاهی و بصیرت نظارت و همگامی و مشارکت که به صورت یک تکلیف است، با اعتماد به مسئولین و پشتیبانی از نظام و امید به آینده بهتر می توانند در ساخت یک نظام سیاسی مطلوب موثر باشند.

۲-۲- اصل مردم سالاری

یکی از مهمترین اصول اسلام سیاسی که آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در سخن و عمل اثبات کرده و خود را پاسدار آن می داند اصل مردم سالاری دینی است. مردم سالاری دینی یک امر درون دینی است که از مبانی اسلام سرچشمه می گیرد و از دو عنصر اسلام و مردم شکل گرفته است که همزمان باعث هویت بخشی نظام اسلامی هستند. مردم سالاری دینی در اندیشه ایشان از ترکیب دو جزء مردم سالاری و دینی نیست بلکه یک حقیقت واحد و جاری در نظام اسلامی است. چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی شود ضمن آنکه تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست. مردم سالاری دینی فقط مربوط به امر انتخابات نیست که فقط رای مردم مهم باشد بلکه مردم در همه صحنه های اجتماعی و سیاسی حضور دارند و محور حرکت جامعه اسلامی است. جامعه اسلامی همه ی بحران هایی که به وجود می آید را با مردم حل می کند (گنجی، ۱۳۹۹: ۴۰).

این مردم سالاری راقی ترین نوع مردم سالاری است که امروز دنیا شاهد آن است زیرا مردم سالاری در چارچوب احکام الهی است. انتخاب مردم است اما انتخابی که با قوانین آسمانی و مبرای از هرگونه نقص و عیب توانسته است جهت و راه صحیحی را دنبال کند. آنچه که در دنیا به نام دموکراسی و مردم سالاری شناخته می شود در همه آنها چهارچوب وجود دارد. در دموکراسی غربی چهارچوب عبارت است از منافع صاحبان سرمایه که حاکم بر سرنوشت جامعه است و تنها در آن چارچوب رای مردم معنا پیدا می کند. اگر مردم چیزی که برخلاف منافع سرمایه داران است بخواهند هیچ تضمینی برای اجرای آن وجود ندارد. پس چهارچوب، تمایلات و سیاست ها و انگیزه های حزب حاکم است اما در مردم سالاری چارچوب، احکام الهی و قوانین قرآنی است که بر دل و عمل و ذهن مردم پرتو افشانی می کند (آیت الله خامنه ای، ۱۳۸۰ / ۵ / ۱۱).

آیت الله خامنه ای مردم سالاری دینی را در راستای سیاست دنیامیکی مطرح می کند. یعنی سیاست اسلامی نسبت به شهروندان بی تفاوت نیست و فقط در راستای تامین منابع و حفظ وضع موجود خلاصه نمی شود بلکه با آموزش و تربیت صحیح شهروندان مردم در جهت فضایل اخلاقی هدایت می شوند این یک اصل اساسی در اسلام سیاسی است. نظام مردم سالاری دینی اگرچه یک نظام آرمانی است در جامعه ای تحقق می یابد که مردم با راهنمایی به آن مدینه فاضله دست پیدا می کنند و یک آرمان قابل دسترس متدینین است.

۲-۱- اصول مردم سالاری:

مردم سالاری دارای اصولی است که به آنها اشاره می شود:

- (الف) **فضیلت محوری:** نظامی که سرشار از فضایل معنوی است و از ناپاکی ها به دور است.
- (ب) **هدایت محوری:** همه جهت گیری ها بر مبنای قوانین الهی است. یعنی اداره امور جامعه با هدایت قرآن صورت می گیرد.
- (ج) **شایسته سالاری:** حکومت به دست صالحان باشد و مردم مبتنی بر ملاک های دینی شایسته ترین انسان را انتخاب می کنند.
- (د) **تکلیف محوری:** اساس انتخاب، بر اساس تکلیف شرعی است.
- (و) **آرمان گرا:** باور های دینی مردم رکن اساسی تشکیل دهنده نظام می شود.
- (ه) **حاکمیت مردمی الهی:** جامعه ای که بر مبنای قوانین اسلامی باشد حاکمیت را متعلق به خداوند می داند.

حکومت اسلامی بر اساس دو اصل پایه‌گذاری شده است. یکی اصل جمهوریت، یعنی شکل حکومت و ساختار سیاسی و نهادهای متشکل از آن مطابق آخرین دستاورد بشر یعنی جمهوری باشد. اصل دیگر اسلامیت است؛ یعنی محتوای جمهوریت باید بر اساس ارزشهای اکثریت مردم باشد که همان اسلام است. واژه جمهوری بیانگر حق و حقوق برای شهروندان است و واژه های اسلامی تکلیف و عمل به وظیفه شرعی معنا می‌گردد. بنابراین مردم سالاری بدین معناست که اسلام در حوزه قانونگذاری و حوزه اجرایی آن نقش دارد ضمن اینکه آزادی‌های مردم رعایت می‌گردد. اختیارات رهبری در سیاست های کلان کشور منافاتی با اصل مردم‌سالاری ندارد. مراد از مردم سالاری، مشارکت مردم در حکومت و حفظ و حقوق آنها است که وقتی نام مردم سالاری دینی به آنها می‌دهیم حتی حق و تو یا به عبارت دیگر نظارت عالیه ولایت فقیه، ناسازگار با اصل حاکمیت مردم نیست. چرا که به نوعی به دنبال حفظ کرامت انسان و تعالی آنهاست و منطبق اسلام مواردی را تعیین می‌کند که در آن شأن انسان در نظر گرفته می‌شود. این نظارت‌ها منطقی است، حتی در کشورهایی که دموکراسی است رئیس‌جمهور در برخی موارد حق و تو دارد.

۲-۲-۲- عرصه های مردم سالاری

حکومتی که خود را موظف به پاسخگویی در مقابل مردم بدانند به طور طبیعی حق مداخله مردم را در سرنوشت سیاسی خود شان را پذیرفته است و بر اساس اسلام، حکومتی که حق مردم در مداخلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را نادیده می‌گیرد مردم‌سالار تلقی نمی‌گردد. بنابراین اقتدار نظام اسلامی زمانی شکل می‌گیرد که رابطه مردم و دولت برقرار باشد و با وفاق و همدلی در حفظ ارزش‌های اسلام کوشا باشند. اینکه مسئولین با مردم از هر قشری بنشینند و صحبت کنند در هیچ جای جهان وجود ندارد.

از آسیب های نظام اسلامی کم رنگ شدن مشارکت سیاسی مردم، ضعیف کردن ایمان دینی و جدا شدن مردم و مسئولین است. هدف مردم سالاری دینی تحقق ارزش های اسلامی و پیاده شدن وعینی شدن مقررات و احکام اسلامی است. اگر این مقررات پیاده شود عدالت به معنای واقعی در جامعه مستقر شده است. مردم سالاری دارای عرصه هایی است:

عرصه اول، عرصه تکیه نظام به آرای مردمی است. اسلام گرایي از مردم گرایي در نظام اسلامی جدا نیست. مردم گرایي در نظام اسلامی ریشه اسلامی دارد و وقتی که از لفظ نظام اسلامی استفاده می‌شود قطعاً مردم نادیده گرفته نمی‌شوند. پایه و اساس حق مردم، خود اسلام است. لذا مردم سالاری

دینی دارای فلسفه و مبنا است. یکی از عرصه‌هایی که امامین انقلاب با آن تاکید می‌کنند و آن را در ساخت نظام اسلامی موثر و برای همیشه آن را ماندگار می‌کند مسئله حضور مردم در انتخاب مسئولان نظام و منتهی شدن مسئولیت‌ها به اراده و خواست مردم است. انتخاب رئیس جمهور، خبرگان، مجلس شورای اسلامی، شورای شهر و... از مظاهر حضور مردم و خواست مردمی است.

عرصه دوم، عرصه تکلیف‌گرایی مسئولین است. وقتی مردم با رأی خود مسئولین یا نماینده‌هایی را انتخاب می‌کنند مسئولین باید پاسخگو باشند. فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان این است که برای مردم کار کنند. مسئولان در کشور خدمتگزار و امانتدار هستند و مردم محورند. مسئولین برای مادیات، معنویات، ایجاد عدالت، احیای شأن انسانی و آزادی مسئولیت دارند و این جزو وظایف اصلی حکومت اسلامی است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۴/۳/۱۳۸۰).

۲-۲-۳- نموده‌های مردم سالاری

مردم سالاری دینی دارای نموده‌های است که می‌توان این گونه مطرح کرد:

۱) حضور مستمر و آگاهانه مردم در تعیین نمایندگان و مسئولان نظام: مردم با اراده و تشخیص خود انتخاب می‌کنند و فرد را در معرض آزمایش می‌گذارند. اگر از آنها راضی بودند در دوره‌های بعد دوباره به انتخاب دست زده و سرکار می‌آورند. حتی در انتخاب جمهوری اسلامی بودن حکومت، مردم پای صندوق‌های رای رفته و آگاهانه انتخاب کردند. و برای مردم این امکان وجود دارد که رئیس جمهور، نماینده مجلس، شورای شهر و روستا و حتی رهبری دست به انتخاب بزنند.

۲) وجود پارلمان مستقل و قوی: قوی‌ترین و مستقل‌ترین مجلس در جمهوری اسلامی ایران است که رهبری آن را آیت‌الله خامنه‌ای بر عهده دارد. در کمتر کشوری در دنیا می‌توانید پیدا کنید که پارلمان‌ها به وسیله احزاب اراده نشود و فرد انتخاب شونده تابع نظر حزب نباشد. در جمهوری اسلامی جناح‌های سیاسی هستند ولی هیچ‌کدام از جناح‌ها بر نماینده مجلس سلطه ندارند بلکه به صورت آزاد و مستقل انتخاب می‌کنند.

۳) پیوند عمیق دینی و عاطفی: ارتباط و پیوند بین مردم و مسئولین یک پیوند عمیق و عاطفی است. حضور در بین مردم و میزان استقبال‌شان از این حضور کاملاً نشان‌دهنده این مسئله است. استقبال گسترده و کم‌نظیر مردمی نشان‌دهنده رابطه عمیق مردم با رهبری و مسئولین نظام است. از ارکان مشروعیت نظام و نشانه‌های مردم سالاری در همین موضوع است. در نظام دموکراسی شاید مسئولین به شکل دموکراتیک انتخاب شوند ولی رابطه‌ای دوسویه و عمیق بین آنها نیست.

۲-۳- ولایت فقیه

در حکومت اسلامی اختیارات گسترده وجود دارد و به نوعی حاکمیت با قدرت سیاسی گره خود را خورده است. در نظام سیاسی اسلام اراده های گوناگون در درون یک اراده برتر متبلور می شود و عملی می گردد. همه کشورها معمولاً از چنین قانونی تبعیت می کنند و منشاء مشروعیت خواه قرارداد اجتماعی باشد و چه منتخب به پروردگار چنین ولایت و اختیارات هست. اگر حاکمیت سیاسی بدون اختیار باشد به نوعی هرج مرج و به عبارتی آشوبی به وجود می آید. بحث ولایت واقعی است که در هر حاکمیت نظام سیاسی قابل مشاهده است. در نظام اسلامی، ولایت فقیه دارای اختیارات حکومتی است که به نوعی امامت و تدبیر سیاسی جامعه را بر عهده دارد (پیشه فرد، ۱۳۸۱: ۳۵).

ولایت یکی از شاخصه های نظام سیاسی و اجتماعی برای اسلام است. آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) ولایت را پیوستگی، پیوند، در هم پیچیدن و در هم تنیدگی معنا می کند که به نوعی وحدت در همه شئون سیاسی و اجتماعی را برای انسان تداعی می کند. احادیث مختلف در راستای اثبات ولایت فقیه ذکر می شود. «العلماء ورثة الانبياء» علما وارثان انبیا هستند. یا «علما حکام علی الناس» علما حاکمان به مردم اند. از مفاد این احادیث می توان نتیجه گرفت که ولایت از انبیا به علما و فقها انتقال می یابد. اگر در جامعه اسلامی پویایی و تحول و تکامل برای انسان و جامعه یک ضرورت است و دستیابی به یک رهبر صالح یک اصل اجتناب پذیر است. بر همین اساس آرمان های اسلام سیاسی وقتی به بار می نشیند و جامعه اسلامی هنگامی به یک امت تبدیل می شود که امام آن شناخته شود. بدون چنین شناختی هیچ مسلمانی نمی تواند خود را منتخب به امت کند و شاهد به واقعیت رسیدن مکتب اسلام باشد و حتی قادر به انجام وظایف می شود که مکتب برایش مشخص می کند. از این رو امام شناسی یکی از ضروری ترین معرفتی است که انسان مسلمان باید در زندگی سیاسی و اجتماعی خود به بازشناسی آن بپردازد و بدون آن هرگز به اسلام واقعی نمی رسد.

علم کلام مسئله ضرورت شناخت امام یا به عبارتی ولی فقیه به گونه ای دیگر مطرح می گردد. در زمان حیات پیامبر (ص) رهبری امت و نبوت بر عهده پیامبر بود. بعد از رحلت ایشان مسئله امامت که از مهمترین مسائل امت است مسکوت نماند؛ پیامبر هنگامی که به قصد جهاد مدینه را ترک می کرد جانشین تعیین می کند. چگونه ممکن می شود که بعد از پیامبر رهبری جامعه مسلمانان رها شود؟ بنابراین برای اثبات ولایت فقیه وجود امام عادل برای برقراری عدالت دارای جایگاه خاصی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

ماکس وبر در تحلیل مشروعیت حکومت ها سه نوع سلطه مشروع را نام می برد: (سلطه مشروع سستی، سلطه مشروع عقلی یا قانونی و مشروعیت کاریزمایی). حکومتی مشروعیت دارد که مردم به این سه طریق اوامر حکومت کنندگان را بپذیرند. (زارع، ۱۳۸۰: ۳۶) در برخی مواقع مشروعیت را با کارآمدی یکی می دانند و برخی مشروعیت را با قانونی بودن یکسان می دانند اما در نظام اسلامی مبنای مشروعیت قانونی است که از منشا وحی برخوردار است و قوانینی بر سرنوشت مردم حاکمیت می یابد که به تمام نیازهای انسان اشراف و برتری دارد. فقیه عادل که به اجرای قوانین الهی نظارت دارد از مشروعیت کاریزمایی هم برخوردار است. در اندیشه آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) نوعی شرایط سلبی آورده شده که به نوعی نشان از الزام وجود آنها برای اسلام سیاسی است. ولایت به هیچ وجه سلطنتی نیست بلکه ولایت بر اساس ارتباط تنگاتنگ و محبت آمیز با مردم به وجود می آید اگر این ارتباط نباشد ولایت برقرار نیست. اگر رابطه حاکمان و مردم بر اساس ترس و وحشت باشد و یا منشاء قدرت از طریق کودتا به وجود آمده باشد و یا عامل وراثت در آن نقش داشته باشد و بدون داشتن معیارها ولایت را بگیرد ولایت بر او صادق نیست.

ولایت برای والی طعمه نیست و یک ابزار است تا شرع در جامعه پیاده شود و قوانین در جامعه اجرا گردد. اسلام منهای همین مفهوم ولایت که یک مفهوم مردمی و در جهت حقوق مردم و رعایت آنها و حفظ جان آنهاست هیچ حاکمیتی را بر مردم نمی پذیرد در اندیشه آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) تلاش برای آن است که قلمرو مفهومی و مرزهای اعتقادی ولایت مشخص شود و آن را در حکومت اسلامی مطلوب که شامل حکومت نبوی، امامت و ولایت فقیه است منحصر کند و تمایز آن را با حکومت سلطنتی، موروثی، استبدادی، کودتای و... بیان کند.

ولایت الهی یک ضرورت است که در راستای نیازهای بشری قرارداد و بشر برای دست یافتن به وعده های الهی نیاز به نبی و امام دارد. اولین نیاز بشر به دین نا بسندگی عقل و تجربه است. انسان ها برخلاف حیوانات که از غریزه استفاده می کنند با کمک عقل رفتارهای روزمره خود را سامان می دهد لکن همین عقل برای هدایت کافی نیست. عقل بشر محدود است ولی نیازهای بشر بی شمار است و خرد بشر نمی تواند همه این نیازها را درک کند و همه دردها را بشناسد و درمانی مناسب برای آن فراهم کند. با مراجعه به واقعیت های تاریخی می تواند در می توان دریافت که عقل فیلسوفانی مانند افلاطون و ارسطو هم نتوانست بشر را اداره کند. مدینه فاضله ای که این فیلسوفان مطرح می کنند هم در زمان حاضر قابل قبول نیست. مکاتب فلسفی هم در این زمینه اختلاف دارند. تا زمانی

که بشر به یک مبدأ و نقطه ای فراتر از عقل متمرکز نشود به سعادت مادی و معنوی نمی رسد. بنابراین وقتی که از سوی خداوند وحی فرستاده می شود مبنای ضعف ها و نیاز های بشری بوده و درمانگر آن در حکومت ولایی به دست خواهد آمد. (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۱۶۰)

با توجه به مباحثی که مطرح شد آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) با محور قرار دادن توحید و بهره مندی از آن هیچ کس غیر از خداوند را لایق حاکمیت نمی داند. قدرت، ثروت، علم و تدبیر این حق را به هیچ کس نمی دهد که اعمال ولایت کند. هر نوع اعمال ولایت منجر به سلب آزادی فردی می شود و خداوند این ولایت و حاکمیت را از طرقتی اعمال می کند. بنابراین کسانی که دارای قدرت حکمت، عدالت، رحمت و صفات این چنینی است و دارای معصومیت باشد پرتو ضعیفی از ولایت الهی را تحقق می بخشد تا جامعه از جهل و خودخواهی مصون بماند. بر این اساس در حکومت اسلامی نوعی ولایت تشریعی لازم و ملزوم خواهد بود. بنابراین دستیابی به هدف نهایی که تربیت انسان است باید مقدماتی حاصل شود. در الگوی ولایت الهی برای تربیت انسان باید محیط مناسب را تاسیس کرد که به طور خودکار انسان در مسیر خودسازی قرار گیرد. چنین امری با تشکیل جامعه و نظام اسلامی محقق خواهد شد.

در نظام ولایت اراده شخص حاکم نیست بلکه اراده، اراده قانون و مصلحت حاکم بر اراده ولی فقیه است. ولایت مسئولیتی است که فقیه دارد. بنابر نظریه انتصابی ولایت فقیه، مردم با انتخاب ایشان به ولایت فعلیتی می دهند و خبرگان رهبری به نوعی کاشف ولایت است. در صورتی که رهبر شرایط خود را از دست دهد با تشخیص اکثریت خبرگان رهبری عزل می شود. اما در بحث مشروعیت ولی فقیه، با عنایت به اینکه امام معصوم از جانب خداوند منصوب می شود فقها دارای نصب عام هستند و مشروعیت خود را از قوانین شرع اخذ می نمایند. مشروعیت عامل توجیه کننده اعمال قدرت است و مقبولیت در حوزه انتخاب صورت می گیرد (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

۲-۴- اصل استقلال و مبارزه با استعمار و استکبار

یکی از موضوعاتی که جز مختصات اسلام سیاسی محسوب می شود و دین اسلام به آن اهمیت داده است چگونگی برقراری ارتباط دولت اسلامی با دیگر دولت ها است. اصولاً سیاست خارجی کشورهای اسلامی باید بر اساس آموزه های اسلامی بنا شود و مجریان آن بر این اساس روابط را با کشورهای دیگر تنظیم کنند. یکی از اصول بسیار مهم در سیاست خارجی اسلامی اصل استکبارستیزی است که توسط امام خمینی (ره) مطرح شد و آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) نیز در بیانات

و پیام های مختلف به آن اشاره می کند.

از نظر آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) نظام های استعماری و استکباری حکومت های وابسته را برای کشورها مسلط کردند و مانع پیشرفت در همه جهان به ویژه در حوزه های علمی می شدند. در اسلام سیاسی جدا بودن حاکمیت یک کشور از هر نوع سلطه خارجی و آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی امری لازم است و وضعیتی را شامل می شود که در یک «دولت-ملت» مردم سرنوشت خود را در دست داشته باشند و در قلمرو خود از حاکمیت برخوردار باشند. ارتباط موثر بین عناصر دولت - ملت که شامل جمعیت، سرزمین و حاکمیت بدون دخالت بیگانگان است منجر به وجود آمدن استقلال می گردد. مختصات استقلال در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای موجب یک نفی و اثبات است. استعمار، نفی سلطه پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله قدرت های استکباری دنیا، نفی وابستگی و نفوذ و اثبات هویت ملی و ارزش های اسلامی در دفاع از مظلومان جهان و تلاش برای دستیابی بر علم نافع از عوامل نفی و اثبات هستند. در صورت وجود استکبار و استعمار منافع یک ملت و هویت و عزتش نابود خواهد شد (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۰ / ۱ / ۱۸).

استکبارستیزی از مبانی عقلانی و منطقی و معرفت شناختی نشأت می گیرد. از لحاظ معرفت شناسی گزاره ای دارای ارزش است که مطابق با واقعیت است گزاره ای که کاذب باشد دارای ارزش نیست و نمی توان به آن اتکا کرد. گزاره ای که دولت مستکبر یا شخص مستکبر به کار می برد گزاره هایی نظیر (الحق لمن غلب) است؛ یعنی ما هستیم که تعیین میکنیم چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است؟ آیا این گزاره ها دارای ارزش است؟ دولت هایی با چنین گزاره ای به خود حق می دهد به ملت و دولت دیگر سلطه یابد و به استعمار آن روی بیاورد. مستکبران برای جلوگیری از استکبارستیزی اقدام به ترویج شک گرایی و نسبی گرایی در حوزه های مختلف می کنند تا گزاره های خود را به واقعیت نزدیک کنند و در این راه از استدلال های متفاوتی استفاده می کنند. مانند این استدلال که قدرت حق است و کسی که قدرت بیشتری دارد باید بهره بیشتری داشته باشد و مسلط باشد و این استدلال ها از نظریه های تنازع بقا و انتخاب اصلح داروین نشأت می گیرد (میر سپاه و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴).

۲-۴-۱- اصول مبارزه با استکبار

مبارزه با استکبار دارای اصولی است که برای شناخت ابعاد آن به برخی از آنها اشاره می شود:
خودباوری: خودباوری یکی از روش هایی است که مستکبران برای به بند کشیدن توده های

مردم اینگونه القاء می کنند که بدون تکیه بر صاحبان قدرت قادر به ادامه حیات نیستند. اسلام همواره در پی زدودن جهل و القای روحیه و اعتماد به نفس و توکل بوده است.

صبر و تقوا داشتن: تقوا و شکیبایی در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها و اتکا به قدرت لایزال الهی انسان‌ها را از امدادهای الهی برخوردار خواهد کرد.

جهاد با مستکبران: مستکبر اهل دلسوزی نیست اگر ضعفی را در ملتی ببیند به آن حمله می‌کند و وجود همین روی استکباری اقتضاء می‌کند که مردم همواره در برابر آن موضعی تهاجمی داشته باشند.

شناسایی و ابطال فرهنگ استکبار: یکی از مصادیق مستکبران که همواره می‌خواهد ملت‌ها را تحت سیطره خود نگه دارند ترویج فرهنگ جبرگرایی است. مستکبران با این تلقین که فرمانبرداری شما به خواست خداست و نباید با مشیت الهی مخالفت کرد فرصت اندیشه را از ملت‌ها می‌گیرند.

تقویت روح قناعت: دمیدن روح قناعت و اعتنا نکردن به اموال صاحبان قدرت در میان مسلمانان یک امر ضروری است. کسانی که در مکتب اسلام تربیت یافته باشند هرگز دست به سوی مستکبران دراز نمی‌کنند.

تقویت اتحاد: یکی از راه‌های سلطه مستکبران ایجاد تفرقه در بین مردم است. برای مبارزه با آنان باید در جهت مخالف گام برداشت و با وحدت ضربه‌های مهمی را وارد نمود (برهانیان، ۱۳۸۴: ۱۰۱). از جمله باید‌های مرتبط با موضوع استکبار که از بیانات آیت الله خامنه‌ای قابل استخراج هست می‌توان به موارد چون لزوم شناخت نظام سلطه و استکبار برای حرکت با حکمت و درایت، لزوم پابندی و افتخار مسئولان به استکبار ستیزی، لزوم ضد استکباری بودن مواضع نظام، تعطیل‌پذیر نبودن، رابطه مستقیم استکبار ستیزی و اقتصاد مقاومتی، لزوم ترویج استکبار ستیزی از طریق ابزارهای نوین تبلیغاتی، لزوم ترویج مسئله استکبار ستیزی با ادبیات نافذ اشاره کرد.

۲-۵- مدیریت اسلامی

مدیریت کردن بر اساس جهان بینی و نگرش انسان با عالم هستی مشخص می‌شود. در مدیریت‌هایی که در سطح جهان وجود دارد برخی‌ها انسان و شخصیت‌های آن را در نظر نمی‌گیرند و منجر به افزایش بهره‌وری از انسان‌ها می‌گردد که بیشتر در حکومت‌های غربی مشاهده می‌شود ولی در اسلام به دلیل جامع و فراگیر بودن آن مدیریت بر اساس چارچوبی است که انسان را به تعالی برساند. مدیریت‌ها در جوامع بشری یک امر اجتناب‌ناپذیر است بنابراین کسی باید مدیریت داشته باشد که هم هدف را شناسایی کند و هم راه‌های رسیدن به هدف را مشخص کند. هدف در

جامعه اسلامی تقرب الهی است بنابراین مدیریتی که در این جامعه پیاده می‌شود بر اساس انگیزه‌های فردی و حزبی و جناحی پیش نمی‌رود. بلکه آنچه ملاک است ارزش‌های انسانی است و باید ابزارهایی را به کار گرفت که در آن کرامت انسانی حفظ گردد. مدیریت در جوامع بشری آن‌قدر مهم بوده است که خداوند رسول و امامان را برای هدایت فرستاده است و هرگز انسان‌ها را بدون مدیر رها نکرده است. نوع مدیریت اسلامی خود نشان از سیاسی بودن دین مبین اسلام است. مدیریت کردن انسان‌ها در اسلام نه بر اساس جهان بینی علمی است که با استفاده از تجربه و آزمایش است؛ نه بر اساس جهان بینی فلسفی است که بود کعبه به یک سری اصول پایدار است؛ بلکه بر اساس جهان بینی اسلامی است که با تدبیر در قرآن می‌توان تفاوت آنها را درک کرد. تفاوت این جهان بینی با سایر جهان بینی‌ها در بحث اهداف است که هدف آن هدایت انسان‌ها به سوی کمال حقیقی و رستگاری و سعادت است و دارای اصول توحید و حق‌مداری است.

مدیریت اسلامی بر اساس ارزش‌ها شکل می‌گیرد. ارزش‌ها واقعیت‌هایی هستند که مورد خواسته همه انسان‌هاست. واقعیت‌ها منبعث از نیازهای فطری در انسان است که در مدیریت اسلامی به آن ارزش قائل‌اند. لذا بر اساس افعال اختیاری انسان‌ها ارزش‌ها شکل می‌گیرد. مدیریتی که آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مد نظر دارد ناظر بر سعادت دنیا و آخرت است و بر اساس یک امر بومی است که منطبق با خصوصیات تاریخی و فرهنگی و جغرافیایی شکل گرفته است. بر اساس آن دو راهبرد اصلی تحقق پذیر است:

۲-۵-۱- راهبرد مدیریت جهادی

مدیریت جهادی در کلام ایشان اولین بار در سال ۱۳۹۳ با نامگذاری سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی مورد استفاده قرار گرفت. در اندیشه ایشان مدیریت جهادی یک شعار نیست بلکه یک امر کلان مدیریتی نظام است. تلاش شبانه روزی و موثر در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی در رفع موانع موجود با نیت الهی برای رسیدن به هدف والای جامعه را مدیریت جهادی گویند (کریم زاده، ۱۳۹۳: ۳۵).

لفظ جهاد برای امر مدیریت به این دلیل است که تلاش برای رفع موانع با نیت الهی انجام می‌گیرد و هدف جلب رضایت خداوند است. تفاوت این نوع مدیریت در پایه‌های فکری و عقیدتی آن است و هدف آن پیاده‌سازی ارزش‌های اسلامی در یک جامعه به منظور رسیدن به یک زندگی مطلوب است. در این نوع نظام مدیریتی تنبلی و سستی معنا ندارد و مخالف مصرف‌گرایی و اشرافی

گری است و سبک زندگی اسلامی مدنظر است. مسئولیت پذیری و تکلیف محوری پایه مدیریت جهادی است.

آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) برای امر مدیریت جهادی شاخص‌هایی قائل است. شاخص‌هایی چون توکل به خدا، دشمن‌شناسی، خودباوری، کارآمدی، دوری از اختلافات، استفاده از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و مقابله با تهدیدات، نقد سازنده به مدیران و مسئولین، همت مضاعف و عزم ملی از شاخصه‌های اصلی مدیریت جهادی است. (آیت الله خامنه ای، ۱/۱/۱۳۹۳) در مدیریت جهادی صرف تلاش مضاعف کافی نیست بلکه هر حرکتی باید مبتنی بر علم و درایت باشد چرا که موانع و مشکلات باید اصولی برطرف گردند. اگر مدیریت جهادی یا همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت حاکم باشد مشکل کشور در شرایط کنونی که در تضاد با فساد و قدرت‌های جهانی است، قابل حل است و کشور در حالت حرکت رو به جلو ادامه پیدا خواهد کرد.

از نظر آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) کسی که مدیریت جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد باید تشنه خدمت باشد و توانایی بسیج‌کنندگی مردم در امورات را داشته باشد. امروز میهن عزیزمان تشنه خدمت و آماده حرکت جهشی در همه عرصه‌ها و نیازمند مدیریتی با کفایت و جهادی و دانا و شجاع است که بتواند توانمندی‌های آشکار و نهفته ملت به ویژه جوانان را که بسیار فراتر از مشکلات است بسیج کرده و به میدان کار و تلاش سازنده آورد و موانع را از سر راه تولید بردارد. سیاست تقویت پول ملی را به جد دنبال کند و قشرهای متوسط به پایین جامعه را که سنگینی مشکلات اقتصادی بر دوش آنهاست توانمند سازد. مدیریتی که بامشی فرهنگی و خردمندانه همراه باشد سیر اعتلای مادی و معنوی ملت ایران را هموار کرده و حرکت کشور به سمت جایگاه شایسته اش را شتاب می‌بخشد (آیت الله خامنه ای، ۱۲/۵/۱۴۰۰).

مدیریت جهادی و اسلامی مقابله با دیوان‌سالاری‌های فرسوده است. حضور در بین مردم و اشراف میدانی نسبت به مشکلات و حضور در صحنه‌های بحران و لمس مشکلات و موانع نیازمند مدیریت جهادی است و باعث امیدواری در بین مردم است. بیان بدون واسطه مشکلات از طرف مردم و عدم انفعال نسبت به موانع، بخشی از راهبردهای مدیریت اسلامی است که به آن تاکید فراوان شده است.

۲-۵-۲- راهبرد اقتصاد مقاومتی

اصطلاح اقتصاد مقاومتی اولین بار در سال ۱۳۸۹ توسط آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) مطرح شد و نوعی روش مدیریتی برای مقابله با تحریم‌های بین‌المللی بود و در سال ۱۳۹۰ سیاست‌های کلی آن

را به سران سه قوه ابلاغ نمودند. هدف از اقتصاد مقاومتی تامین رشد پویا و بهبود شاخص های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف چشم انداز بیست ساله است. اقتصاد مقاومتی افزایش قدرت ملی مبتنی بر فعال کردن ظرفیت های داخلی است.

مولفه های اقتصاد مقاومتی که به نوعی مدیریت اسلامی را تداعی می کند و در راستای پیشرفت به کارگیری می شود به شرح ذیل است:

دانش محوری، پیاده سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء در جایگاه جهانی

رشد و توانمندسازی نیروی کار و تقویت رقابت پذیری اقتصاد و بهره گیری از ظرفیت های متنوع بر اساس جغرافیای کشور

افزایش تولید داخلی و کالاهای اساسی و اولویت دادن به محصولات داخلی و ایجاد تنوع در مبادی تامین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی

اصلاح الگوی مصرف و چگونگی مدیریت در مصرف با اجرای هدفمندی یارانه ها در جهت افزایش تولید اشتغال و بهره وری و ارتقاء شاخص های عدالت اجتماعی

اصلاح نظام مالی و تقویت همه جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی و ایجاد ثبات در اقتصاد و پیشگامی

تقویت بخش داخلی و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت صرفه جویی هزینه های عمومی با تاکید بر تحول اساسی در ساختارها و منطقی سازی هزینه های دولت با حذف دستگاه های موازی و هزینه های زاید

نظام توزیع شفاف و روان سازی نظام توزیع و قیمت گذاری و روزآمدسازی شیوه های نظارت بر بازار

استانداردسازی و افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی

اصلاح نظام درآمدی با تاکید بر کاهش وابستگی به اقتصاد تک محصولی و تقویت افزایش سهم درآمدهای مالیاتی و همچنین تقویت سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹).

مدیریت اسلامی محدود به حکومت داری نیست و مربوط به تشکیلات خاص نیست بلکه می توان آن را در تمام مراکز دولتی و غیر دولتی، مراکز صنعتی و تولیدی و بازرگانی به کار گرفت.

زیرا مدیریت اسلامی، مدیریت عمومی را شامل می شود. مدیر می تواند رهبر یک جامعه، رئیس یک

مجموعه و یا استاد باشد. در مدیریت انسان اصل اساسی است؛ چرا که اداره امور زندگی انسان است که باید به شکل صحیح مدیریت شود و همین انسان است که باید به سطوح عالی برسد. در مدیریت اسلامی تولید فرغ انسان است و در بینش اسلامی جایگاهی بس ژرف دارد. با هدر رفتن سرمایه انسانی، سرمایه های دیگر هم از بین خواهد رفت. پس یک مدیر در جامعه اسلامی باید انسان شناس باشد. اگر مدیری انسان را شناخت و قوانین حاکم بر رفتار آنها را بشناسد اعمال و رفتارش را بر اساس ارزش های انسانی هماهنگ خواهد کرد و توسل به زور برای تولید و افزایش سرمایه را فدای حقوق انسان ها نمی کند. اساساً در مدیریت اسلامی افزایش تولید به عنوان اصل مبنایی نیست بلکه تولید و پرداختن به آن در عین این که مصادق مدیریت است ابزاری برای تسخیر طبیعت توسط انسان در جهت تعالی است که ملاک قرار می گیرد.

۲-۶- عدالت خواهی

در تعریف عدالت معانی مختلفی به کار برده شده است؛ عدالت به معنای حد وسط، عدالت به معنای تساوی، عدالت به معنای انصاف و مروت، عدالت به معنای نبود ظلم، عدالت به معنای اجرای احکام فقه، عدالت به معنای عمل بر اساس عقل، عدالت به معنای توزیع بر اساس استحقاق و عدالت به معنای اجرای قانون؛ همه این تعاریف نسبی گرا هستند و عمدتاً در سطح خاص خود مطرح می گردد و برای تعریف ظلم، اوصاف مروت و تساوی و... ابتدا باید حق افراد معلوم گردد و در ادامه آن از واژه ها استفاده شود. تعریف عدالتی که بیشتر مورد پذیرش اکثر متفکران اسلامی قرار گرفته است اعطای حقوق هر صاحب حقی است که تعریف نسبتاً جامعه تری در خصوص عدالت است و همه تعاریف سابق را دربرمی گیرد. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۲۲۹) در مناسب ترین تعریف از حق، حق را قدرت و امتیاز و توانایی دانست که به موجب قوانین، چه طبیعی و چه الهی به اشخاص اعلام می گردد که به موجب آن می توانند در روابط اجتماعی وی را به رعایت و احترام حقوق دیگران الزام کند. حق در تقسیم بندی کلی به حقوق خصوصی و عمومی تقسیم می شود. حقوق عمومی شامل حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره می شود و حقوق خصوصی بر اساس استعدادهای خدادادی است که افراد ذی حق می گردند (موسویان، ۱۳۸۲: ۴۵).

در عصر حاضر برای انسان هایی که در جوامع بحران زده امروز زندگی می کنند و از تبعیض و نابرابری های غیر منطقی در عذاب هستند پیام عدالت گستره بهترین پیام می تواند باشد. چرا که در آن نشانه های آرامش و سعادت وجود دارد. در اسلام سیاسی ظلم و بی عدالتی ریشه همه مفاسد و

ناهنجاری‌ها شناخته می‌شود. کسانی که قصد اصلاح امور جامعه را داشتند و برای مقابله با فساد مدعی هستند، زمانی می‌توانند صادق باشند که در درجه اول به مقابله با بی‌عدالتی‌های غیرمنطقی برخیزند. کسانی که مدعی اصلاح طلبی هستند همگی باید عدالت خواهی را در سرلوحه کار خود قرار دهند (رضاییان، ۱۳۸۴: ۲۷).

عدالت اجتماعی در سایه امنیت اجتماعی به وجود می‌آید. در سایه امنیت اجتماعی حقوق شهروندی که شامل حقوق سیاسی و اجتماعی است محفوظ است. رابطه عدالت و امنیت اجتماعی یک رابطه دو سویه است یعنی امنیت اجتماعی است که زمینه ساز عدل‌گرایی و تعادل بخشی است. نمونه‌ای از امنیت اجتماعی در زمینه اقتصادی رخ می‌دهد. زمانی که سرمایه در گردش اقتصادی در زمینه امور کاذب و سودآوری لحظه‌ای رونق پیدا نکند و واسطه‌گری‌های تورم‌ساز حذف شوند ناعدالتی اقتصادی کم می‌شود.

در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) عقلانیت و معنویت دو پایه اساسی عدالت شمرده می‌شود. اگر بخواهیم عدالت به معنای واقعی خودش در جامعه تحقق پیدا کند با دو مفهوم عقلانیت و معنویت در هم تنیده است. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد دیگر عدالتی وجود نخواهد داشت. عقلانیت به این دلیل که اگر عقل در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود انسان به گمراهی می‌رود و فکر می‌کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست و چیزهایی را هم که عدالت است نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه یکی از شروط لازم در رسیدن به عدالت است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۶۷۸).

در نظام اسلامی رفاه و عدالت اجتماعی اساس آن را تشکیل می‌دهد. فرق عمده نظام اسلامی با جامعه سرمایه داری در همین است. در نظام سرمایه داری رشد اقتصادی و ازدیاد تولید و ثروت اساس است هر که بیشتر تولید ثروت کند بر دیگری مقدم تر است و تدابیری که ثروت را تقسیم بندی کند منفی و مردود شمرده می‌شود. برعکس در نظام اسلامی، ایجاد بستری مناسب که با استفاده از فرصت‌ها و امکانات برابر که متعلق به همه مردم کشور است تبعیض‌ها از بین می‌رود و در درجه اول این را ملاک قرار می‌دهد که فاصله طبقاتی کم گردد و فقیر در جامعه وجود نداشته باشد. آیت الله خامنه‌ای به این نکته با تاکید دارد که هر عرصه دارای اقتضائات خاص خود است و برای رسیدن به عدالت در آن عرصه‌ها، شاخص‌های آن عرصه باید تعریف گردند. البته تعریف عدالت و مفهوم سازی‌ها به تنهایی کفایت نمی‌کند و لازم است در قسمتهای مختلف جامعه، از

اقتصاد، نظام آموزشی و بهداشتی و غیره شاخص‌های عدالت تفکیک گردد. تا در برنامه ریزی‌ها و اجرائیات برای تحقق عدالت معیاری وجود داشته باشد. عدالت چطور تامین می‌شود؟ یک معیار لازم است برای اینکه ببینیم عدالت در بخش‌های مختلف فرهنگی، آموزشی و پرورشی و آموزش عالی معیار عدالت چیست؟ باید مشخص شود تا بتوانیم آن معیار را در برنامه ریزی‌های داخلی کنیم و در مقام عمل و اجرا با آن عدالت مورد نظر برسیم (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۶/۸).

اقتصاد مقاومتی عدالت محور است. تنها نباید به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری اکتفا کرد. رشد ملی، تولید ناخالص ملی مواردی است که در شاخص‌های جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌شود. چه بسا در کشوری تولید ناخالص ملی بالا می‌رود اما کسانی هم هستند که از گرسنگی می‌میرند و بنابراین شاخص عدالت، عدالت اقتصادی و اجتماعی در جامعه یکی از شاخص‌های مهم اقتصاد مقاومتی است. معنایش این نیست با شاخص‌های علمی موجود دنیا بی‌اعتنایی شود بلکه به آن شاخص‌ها توجه شود اما بر محور عدالت هم کار شود. عدالت در این بیان به معنای تقسیم فقر نیست بلکه به معنای تولید ثروت ملی است. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱/۱) از نظر ایشان اقتصاد مقاومتی دارای سیاست‌هایی است که یکی از آنها تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان است رشد اقتصادی، تولید ملی، اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری و رفاه عمومی مواردی است که در تامین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی موثر است. در تحرک اقتصادی کشور بهبودی در شاخص‌ها در نظر گرفته می‌شود. از مهمترین این شاخص‌ها، عدالت اجتماعی است. بنابراین رونق اقتصادی کشور بدون تامین عدالت اجتماعی مورد پذیرش نیست.

هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پایین‌تر از آن ایجاد جامعه اسلامی است که در آن توحید، معنویت و عدالت استقرار داشته باشد. استقرار عدالت اجتماعی کار سختی است از حفظ مردم‌سالاری و بقیه کارهایی که در جمهوری اسلامی یاد شده است کار سخت‌تری است. آن عدالت که اسلام از ما خواسته است با آنچه امروز در جامعه ماست فاصله زیادی دارد. اما حرکت به سمت عدالت اجتماعی متوقف نشد و ادامه پیدا کرد و حرکت به سمت عدالت اجتماعی از سال‌های قبل هم بیشتر شده است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).

۷-۲- ملی‌گرایی

شرطی وجود آمدن ملی‌گرایی، از بین رفتن منازعات قومی و رویکرد آن به وحدت ملی است. جامعه زمانی می‌تواند به ملی بودن فکر کند که افراد فارغ از اختلافات فرهنگی و قومی و

مذهبی به منافع ملی بیندیشند. چگونگی رسیدن به این امر حاصل کاهش فاصله طبقاتی است که بر اساس آن باید درآمد ملی، قدرت اقتصادی و سیاسی به شیوه‌های مناسب در جامعه توزیع گردد که در صفحات قبلی در قالب عدالت گستری توضیح داده شده است. اگر عدالت به مفهوم دقیق آن موجب ارتقاء سطح کمی و کیفی زندگی گروه‌های قومی در تمام ابعاد آن نگردد و به گونه‌ای تبعیض آمیز باشد و گروه‌های قومی خصوصاً در ایران به حاشیه رانده شود روند ملی‌گرایی مفهوم خود را از دست می‌دهد و باعث شکل‌گیری منازعات قومی می‌شود. امری که به روشنی در یوگسلاوی و شوروی تجربه شده است (کلاتری، ۱۳۷۷: ۲۱۲).

همه قومیت‌ها دارای خرده فرهنگ‌هایی هستند که با ایجاد یک رابطه طولی با فرهنگ ملی، دولت ملی را می‌سازند. چنانچه هویت‌های قومی سلبی باشند و انعطاف‌پذیر نباشند هویت ملی استحکام خود را از دست می‌دهد و همبستگی ملی در جامعه چندین قومیتی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. برای رسیدن به همبستگی ملی، حرکت همه‌جانبه در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به خصوص فرهنگی لازم است. به طور کلی فرهنگ در ذات و مفهوم خود یک حرکت به وفاق آفرین است و دارای یک سری هنجارها، عقاید، آرا و ارزش‌هاست. (کشاورز شکر، ۱۳۷۹: ۹۴) بنابراین برای دستیابی به فرهنگ عامه‌پذیر معطوف به همبستگی و وفاق ملی، یک رابطه طولی از هویت قومی به هویت ملی ضروری است تا توسعه همه‌جانبه انجام شود و صرفاً نگاه تک‌بعدی فقط به امر فرهنگ نباشد بلکه در کنار آن توسعه سیاسی و اجتماعی را هم باید در نظر گرفت چرا که در صورت فقدان توسعه، دولت ظرفیت لازم برای پذیرش فرهنگ‌های مختلف برخوردار نخواهد بود. اساساً نگرش به فرهنگ ملی از طریق آموزش انجام می‌پذیرد و گسترش می‌یابد. دولت‌ها در فرایند همبستگی ملی، توسعه آموزشی را مد نظر دارند. مدیریت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی جامعه متکثر همانند کشور ایران از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار است و نیاز به مبانی خاصی دارد. آیت الله خامنه‌ای با علم به این موضوع در یک نظام سیاسی چند قومیتی و متنوع به اداره عقلانی متناسب و علمی به مدیریت شکاف‌های موجود پرداخته و یک جامعه واحد و ملی‌گرا به وجود آوردند.

سیاست «وحدت در کثرت» یک الگوی مطلوب برای برقراری انسجام ملی در کشور ایران است که به معنای حفظ هویت‌های فراملی از یک طرف و تقویت پیوندهای فرهنگی و اجتماعی سیاسی از سوی دیگر می‌باشد. انسجام ملی معطوف به پذیرش هویت‌های ملی توسط آحاد شهروندان است. همبستگی ملی به قانون کشور بستگی دارد؛ قانونی که در آن حقوق و تکالیف افراد

جامعه و مسئولین به روشنی تعریف شده باشد و حق تمامی شهروندان به صورت عادلانه به رسمیت شناخته شده باشد بنابراین در جهت انسجام و همبستگی ملی اولاً باید قانون مدونی تنظیم شده باشد ثانیاً در این قانون حقوق همه افراد جامعه به رسمیت شناخته شده باشد ثالثاً تکلیف حقوق افراد به وضوح و عاری از ابهام باشد و رابطه آن با قانون، دارای مشروعیت و مقبولیت مردمی باشد.

درک اسلام سیاسی یک دال مرکزی برای فهم ملی‌گرایی است. مفهوم امت اسلامی در همه دوره‌ها با مضمون هویت ملی، به عنوان زنجیر هم‌ارزی بهره‌برداری می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای همچنان امت را در گفتمان خود به عنوان اصل مرکزی می‌داند. با تشکیل خبرگان رهبری با محوریت روحانیون و پس از آن ولایت مطلقه فقیه نشان از مدیریت‌سازی و مفصل‌بندی هویت ملی با انقلاب اسلامی است. با توجه به هژمونی اسلام سیاسی در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، می‌توان ملی‌گرایی را همان هویت اسلامی ایرانی فهم نمود. هدف از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، استقرار حاکمیت الهی است و مضمون امت و مرز ایدئولوژیک مهم‌ترین تفاوت بین گفتمان اسلام سیاسی از سایر گفتمان‌هاست. (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵) دین به عنوان یکی از نشانه‌های هویت ملی در نگاه ایشان مقابل ملیت قرار نمی‌گیرد بلکه دین یکی از ارکان اساسی فرهنگ و هویت ملی محسوب می‌شود و هر عاملی که پایه این ایمان را سست کند با عزت ملی، افتخار ملی و سعادت ملت به مقابله می‌پردازد.

آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) ناسیونالیسم را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم‌بندی می‌کنند. مرتب می‌خواهند گرایش‌های منفی ناسیونالیسم را رواج بدهند. ما هم گرایش مثبت داریم هم گرایش منفی، گرایش مثبت این است که من خودم را وابسته به مجموعه‌ای می‌دانم و گرایش منفی این است که خودم را به معنای لگد زدن به دیگران بدانم. ما ناسیونالیست را به معنای مثبتش قبول داریم. هر کس باید به میهن خویش علاقه داشته باشد. ناسیونالیست به این معنا چیز خوبی است اما به این معنا که من اهل اینجا هستم پس بایستی علیه ملت‌های دیگر توطئه کنم و بدخواه آنان باشند بد است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱/۲۶، ۱۳۶۹).

۲-۸- اصل وحدت

یکی از مختصات ثابت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در طول دوران سیاسی‌شان مبحث تقویت بیداری مسلمانان و تحکیم وحدت میان آنها بوده است به همین منظور الزاماتی به جهت جلوگیری از تفرقه بیان می‌دارند: اولین مورد از این الزامات عدم توهین به اعتقادات

و باورهای دیگر فرق و مذاهب است و با استفاده از همین استناد به دنبال تعریف صحیح از دوست و دشمن است. هر مذهب و فرقه ای که در میان مسلمانان است دوست و خودی است. دشمن اصلی استکبار جهانی است. در این زمینه نباید با دشمن مخرج مشترک بگیرند و به منظور تقویت شیعه یا سنی در برابر یکدیگر صف آرایی نکنند. دومین الزام هم افزایش ظرفیت‌های مذاهب است. اصولگرایی و اولویت دادن به نقاط مشترک چون قرآن کریم، توحید و پیامبر اسلام باعث ایجاد ظرفیت‌های عظیم بین مسلمانان می‌شود. سومین الزام، افزایش کارآمدی و تقویت ساختارها و نهادهای اسلامی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی است. عاملی مهم جهت هماهنگ سازی مسلمانان برای استقلال و نفی وابستگی‌ها است. چهارمین مورد استفاده از ظرفیت فلسفه، کلام، فقه، اخلاق روابط و سیاست اسلامی است که باعث جامعیت فکری در بین امت اسلامی می‌گردد و از الزامات اصلی وحدت است. آخرین الزام تشکیل تمدن نوین اسلامی است که این از طریق وحدت امت اسلامی به دست خواهد آمد (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۹).

"امت" یک اجتماع سیاسی ایده آل است. در آثار اندیشمندان مختلف غالباً به رقابت پان اسلام‌یسم، ملی‌گرایی، پان عربیسم در سرتاسر قرن ۱۹ و ۲۰ اشاره دارند. اما جالب اینجاست که علی‌رغم تفاوت‌های موجود در اهداف سیاسی آنها واژه امت مبنای که در آن هر یک از جنبش‌ها بوده است. بنابراین سیاست اجتماع مسلمانان گسترش یافت و اجتماع سیاسی را توصیف کرد که در آن اعتقادات مذهبی تابع اهداف سیاسی اسلام می‌شود. امروزه معنای چند لایه ای از امت ارائه شده است اما به منزله یک پروژه سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی رسوخ کرده است. روایت رایج کنونی در غرب هم به تقویت امت واحده اسلامی انجامیده است. اگر چه برخلاف واژه‌های دیگر چون، جهاد و شریعت در گفتمان سیاسی غرب پدیدار نشده است اما تصویر تهدیدی اسلامی برای تمدن غرب، اهمیت امت به منزله اجتماعی بی‌مرز از مسلمانان که متعهد به پروژه‌های سیاسی بودند و نیز به شدت تضاد با ارزشهای دموکراتیک غربی قرار دارد را افزایش می‌دهد (sezari, 2020:265).

با توجه به جامع بودن دین مبین اسلام مواردی در اندیشه سیاسی اسلام حاکم است که می‌تواند عامل مهمی در هم‌گرایی فرقه‌های مسلمان گردد که به اختصار به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱) **قرآن کریم:** وحدت در سایه پیروی از حاکمیت الله و در زیر سایه قرآن، وحدت در راه هدف‌های الهی خواهد بود.

۲) **اسلام:** دین اسلام خود عامل مهم در برقراری ارتباط و وحدت در بین امت اسلامی است.

۳) **خانه کعبه:** نماد وحدت مسلمین جهان که هر ساله در قالب حج همه مسلمانان را در یک سرزمین گرد هم می‌آورد.

۴) **آرمان تشکیل مدینه فاضله:** وحدت در راستای ایجاد یک جامعه نمونه اسلامی یکی از موارد حرکت در یک مسیر برای رسیدن به سرمنزل مقصود است.

۵) **توحید و نبوت پیامبر اکرم (ص):** توحید و یگانه پرستی از مهمترین عوامل برای اتحاد مسلمانان است. علاوه بر آن وجود پیامبر رحمت و مهربانی به عنوان اسوه او برای مسلمانان خود محور وحدت است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۳/۳۱).

۶) **بیت المقدس و آرمان فلسطین:** آزادی نخستین قبله مسلمین از اشغال رژیم غاصب و حمایت از مسلمانان مظلوم فلسطین با توجه به این روایت پیامبر: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» کسی که صبح کند و دغدغه مسلمانان را نداشته باشد مسلمان نیست. بر مسلمانان واجب است.

۷) **دشمن مشترک:** دنیای اسلام باید اتحاد خود را در مقابل دشمن مشترکی که همه گروه‌های اسلامی را در مقابل هم قرار داده و باعث آسیب به آنها شده اند متحد شوند (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۵/۱).

۸) **تکلیف گرای:** انجام وظیفه و تحقق رسالت‌ها و هدف‌های اسلام از جمله عوامل دیگر در حفظ وحدت در بین جوامع مسلمان است.

راهبرد وحدت، لازم‌ترین، ضروری‌ترین و حتی واجب‌ترین آرمان برای امت اسلامی و مختصات اسلام سیاسی محسوب می‌گردد. آیت الله خامنه‌ای با آگاهی از زمان و اوضاع جهان اسلام تلاش دارند که جامعه را به سوی وحدتی قانون‌سوق دهند. لذا ضروری است که هم حاکمان و عالمان و هم امت اسلامی سطح آگاهی خویش را افزایش دهند و اصل وحدت را به عنوان نسخه‌ای حیاتی به کار بندند و حتی آن را به عنوان اصل مسلم از اصول اسلام ناب محمدی (ص) بپذیرند و با اعتقاد قلبی نسبت به تحقق آن کوشش نمایند.

۲-۹- نظریه صدور انقلاب

یکی از اهداف راهبردی انقلاب اسلامی و از مختصات اسلام سیاسی صدور انقلاب اسلامی است و به عنوان یکی از عوامل مانایی انقلاب اسلامی مطرح است. صدور انقلاب اسلامی در وهله اول سبب گسترش انقلاب اسلامی در چارچوب سیاست‌ها و گفتمان اسلام سیاسی است. افزایش

قدرت استراتژیک انقلاب اسلامی از محیطی خارج از ایران، قدرت جدیدی را در سطح منطقه ای و بین المللی ایجاد کرده است. کنش گری های جمهوری اسلامی ایران در فضای جدید استراتژیک، به دنبال تغییر نظم جهانی گسترده شد. به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی که به دنبال ارائه گفتمان جدیدی به نام اسلام سیاسی بود و حجم بالای تهدیدها، اگر انقلاب اسلامی در داخل مرزهای کشور محدود بود دچار اضمحلال ایدئولوژیک شد و در معرض آسیب های جدی قرار می گرفت.

۲-۹-۱- تاکتیک های صدور انقلاب

تاکتیک هایی برای تحقق هدف راهبردی صدور انقلاب به کار گرفته شده است: الگوسازی: تحقق حاکمیت ارزش های اسلامی و تقویت بنیان های دفاعی و اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به گونه ای که جمهوری اسلامی ایران بتواند همگام با مقتضیات زمانی، الگوی مناسبی از یک جامعه اسلامی را در معرض دید مسلمانان جهان قرار دهد الگوسازی است. راهبرد تبلیغی: اندیشه های سیاسی و اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی از طریق روش های تبلیغی باید به گونه ای انتخاب شود که اولاً در معرض توجه همه جهانیان باشد و ثانیاً بتواند با اقدامات و عملیات روانی دشمنان در ایجاد تصویر نا درست از انقلاب مقابله شود.

راهبرد آموزش: یکی دیگر از راهبردهای صدور انقلاب آموزش افراد همگرا و همسو با آرمان ها و اندیشه های انقلاب اسلامی است. تاسیس مراکز و رایزنی های فرهنگی در خارج از کشور، امکان ادامه تحصیل دانشجویان و طلاب خارج از کشور، اقدامات عملی در این راستاست. راهبرد حمایتی: در راستای راهبرد حمایتی، حمایت از نهضت های آزادیبخش و گنجانده شدن در قانون اساسی برای مسئولان سطوح عالی نظام و دیگر مسئولین در بخش سیاسی، اقتصادی و نظامی و ... الزام آور شد. چون انسان از لحاظ فطری عدالت خواه و ظلم ستیز است طبیعتاً حمایت از مجموعه هایی که در مسیر مبارزه با استبداد و بیدادگری حرکت می کند با فطرت انسان ها سازگار است.

انقلاب اسلامی به نقش بازیگران فراملی غیر دولتی که تأثیر قابل توجهی بر سیاست بین الملل دارند تأکید دارد. «دیاسپوراها» (که به معنی بخشی از مردم که در خارج از وطن اصلی زندگی می کنند اما تمایلات قوی به وطن اصلی خود را دارند) برای ایجاد هویت استراتژیک بسیار موثر هستند. دیاسپورا به مثابه یک کارگزار استراتژیک می تواند پیشانی حرکت نهضت گونه و اشاعه راهبردها و گفتمان فراملی و ارزشی باشد. دیاسپورا ها را می توان ملتی نامید که به دنبال بازخوانی فضای گفتمانی در شکل های جدید هستند که با هدف بسط گفتمانی ارتباط را با مبدأ حفظ می کنند.

(عبدالله پور، ۱۳۹۳: ۵۴). انقلاب اسلامی برای صدور ارزش های خود که گفتمان ضد سلطه و مقاومت است، بر جوامع دیگر اثر می گذارد و غالب این کار را دیاسپوراها انجام می دهند.

جمهوری اسلامی طبق اصل سوم، بند ۱۶ قانون اساسی که به تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام می پردازد، به تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان اشاره دارد. همچنین اصل ۱۵۴ که جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشر را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی حکومت حق و عدل را همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خود داری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کنند. با توجه به این قوانین موظف است از نهضت های آزادی بخش جهان حمایت کرده و به ندای مظلومان در هر جای جهان پاسخ دهد. انقلاب اسلامی الگوی عملی را جهت ایجاد یک الگو در زمانه فعلی برای جامعه اسلامی عرضه می کند. و برای جنبش های احیای اسلامی فعال است. به طور خلاصه وجه مشترک جنبش ها و نهضت های اسلامی در جهان که صدور انقلاب در آن راستا انجام می گیرد در ابعاد زیر مطرح است:

درک متقابل اسلام و قرآن

مخالفت با دولت های فاسد و سلطه گر

محکوم کردن مداخلات خارجی و امپریالیستی در امور داخلی

مقاومت در مقابل وابستگی های اقتصادی

مبارزه آشکار علیه ارزش های لیبرالیستی و سوسیالیستی تحمیل شده از غرب و شرق

جمهوری اسلامی به عنوان پایگاه مردمی جنبش های آزادی بخش و سرعت گسترش در میان

توده های مردم

تعهد نسبت به اصول مربوط به برابری و عدالت خواهی

نتیجه گیری

اگرچه اندیشه آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در همه ابعاد دارای گستردگی زیادی است اما به منظور آشنایی با مدل مفهومی اسلام سیاسی سعی بر آن شده تا اندیشه سیاسی ایشان در قالب مختصات اسلام سیاسی مورد بررسی قرار گیرد و با مفاهیمی چون مردم سالاری دینی، انسان شناسی، نگاه به دین، نظام سیاسی مطلوب، آزادی، عدالت و حوزه معرفت سیاسی به بخش های گزینش شده

پرداخته شود. در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای این نکته روشن است که در اداره نظام سیاسی، دین و سیاست هر دو نقش داشته و بین این دو نوعی تعامل برقرار است. شفافیت در حوزه و وظایف سیاسی کشور و دین سبب کاهش تعارضات می‌شود و سبب ارتقای تعامل این دو مقوله با یکدیگر خواهد شد.

دین اسلام برای انسان و مردم آمده است و روابط بین خود و خدایش را تنظیم می‌کند. دین، انسان را به کمال می‌رساند. در جامعه اسلامی دین باعث سلطه و سیطره دینداران و حکومت دینی نیست. نظام مطلوب، نظامی است که بر اساس مبانی الهی و اسلامی تاسیس شده و در آن هر دو بُعد مادی و معنوی توأمان در نظر گرفته می‌شود. سه رکن اساسی که شامل ولی فقیه، کارگزاران و مردم هستند با انجام وظایف خود در شکل‌گیری جامعه اسلامی موثر هستند. تا زمانی که مردم به خودسازی نرسند نمی‌توان انتظار یک جامعه آرمانی و مطلوب را انتظار داشت.

اسلام سیاسی با تشکیل دولت اسلامی توسط رهبران مردمی اداره می‌شود. دولت اسلامی نقش هدایتگر و حمایتگر را دارد و به رفع موانع و مشکلاتی می‌پردازد که انسان‌ها به کمال مادی و معنوی برسند. در این مسیر آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با تدابیری به دنبال حکومت دینی است نه اینکه دین و مردم را دولتی و حکومتی کنند بلکه به دنبال این موضوع است که حکومت و مردم دینی شود. تجربه شکست مارکسیسم و لیبرالیسم نشان از آن دارد که ایدئولوژی‌های دولتی شده در ورطه نابودی هستند.

عدالت ورزی و دادگستری از جمله زمینه‌های پایداری اسلام سیاسی خواهد بود. امروز اصل مردم‌سالاری دینی یک حقیقتی است که منتج از اسلام و حکم اسلام است و از میانی عدول نخواهد کرد. اسلام با چنین رویکردی به دنبال بسط عدالت در جامعه می‌باشد هرچند فاصله بسیار زیادی تا رسیدن به آرمان واقعی وجود دارد. در نظام مردم‌سالاری دینی که حضور افراد مطابق با شرع و بر اساس مقبولیت نظام اسلامی به وجود می‌آید، حق و تکلیف افراد را مشخص می‌کند تا در رسیدن به عدالت واقعی گام بردارند.

آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) معتقدند که اسلام همزمان به ابعاد معنوی و نیازهای مادی توجه دارد و نگاه الهی به مسائل اقتصادی سیاسی و اجتماعی لحاظ شده است. نگاه صرفاً معنوی به اسلام و یا محدود کردن به ابعاد مادی و امور سیاسی دو انحراف در بهره‌گیری از معارف اسلام است. اسلام به دنبال محدود کردن زندگی بشر در امور معنوی نیست. ایشان با مبانی جهان‌بینی و حفظ

نظام ارزشی، اهداف جامعه اسلامی را مشخص نموده و با تدوین نقشه راه به دنبال تمدن سازی نوین اسلامی است.



منابع

- اسپوزیتو، جان ال و وال، جان (۱۳۹۳)، جنبش های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشرنی.
- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۸۵)، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران: نشر باز.
- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۸)، اندیشه سیاسی حضرت آیت الله خامنه (مدظله العالی)، تهران: نشر انقلاب اسلامی، چاپ ۲.
- آیت الله خامنه ای، ابلاغ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، ۲۹ بهمن ۱۳۹۲.
- برهانیان، عبدالحسین (۱۳۸۴)، استکبارستیزی در قرآن، بنیاد قرآن و عترت سپاه.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۵)، اسلام سیاسی و جهانی شدن، مطالعات راهبردی، دوره ۹، شماره ۳۱.
- بیانات آیت الله خامنه ای در دوازدهمین سالگرد ارتحال امام، ۱۴ خرداد ۱۳۸۰.
- بیانات آیت الله خامنه ای در جمع مردم و کارکنان صنعت نفت عسلویه، ۸ فروردین ۱۳۹۰.
- بیانات آیت الله خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۵ بهمن ۱۳۸۹.
- بیانات آیت الله خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۲ آذر ۱۳۶۱.
- بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت، ۲۶ فروردین ۱۳۶۹.
- بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴.
- بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیات دولت ۸ شهریور ۱۳۸۴.
- بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیات دولت ۸ شهریور ۱۳۸۹.
- بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار زائران حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۹۳.
- بیانات آیت الله خامنه ای در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۱ مرداد ۱۳۸۰.
- بیانات آیت الله خامنه ای در مراسم تنفیذ حکم سیزدهمین دوره ریاست جمهوری، ۱۳ مرداد ۱۴۰۰.
- جعفر پیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۱)، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، قم: نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۲)، دانشنامه جهان اسلام، نشر بنیاد دائره المعارف اسلامی. چاپ اول، جلد ۷.
- حسین زاده، محمدرضا (۱۳۸۴)، معرفت شناسی، قم: نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۳)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: موسسه فرهنگی ایمان جهادی، چاپ پنجم.

- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۵)، اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- خرمشاد، محمد باقر، کلاتری، علیرضا، صولتی، حسین (۱۳۹۶)، گفتمان هویت اسلام گرایی در عصر پهلوی دوم و جمهوری اسلامی، رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۸.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۶)، منظومه فکری آیت الله خامنه ای، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جلد ۲.
- رضاییان، زهرا (۱۳۸۴)، عدالت و عدالت خواهی دو سرمایه اجتماعی، پژوهشنامه حدیث زندگی، شماره ۲۷.
- زارع، عباس (۱۳۸۰)، مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگ و دانش.
- سزازی، ژوسلین (۱۳۹۹)، اسلام سیاسی چیست؟، ترجمه عباس جنگ، تهران: سهامی انتشار.
- عباس تبار، رحمت (۱۳۹۲)، گفتمان بیداری اسلامی (راهکارهای احیای اسلام سیاسی در اندیشه و عمل امام خمینی (ره))، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۴.
- عبدالله پور، محمدرضا (۱۳۹۳)، تعارض و ناسیونالیسم، آمایش و توسعه، دوره ۲، شماره اول، زمستان، ۷۰-۵۱.
- علیزاده، حسین، بزرگی، مهدی، رضوی، سلمان (۱۳۸۴)، دولت و فرهنگ دینی بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله سید علی خامنه ای. تهران: موسسه فرهنگی هنری عرش پژوه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاظمی علی اصغر (۱۳۷۰)، نظریه همگرایی در روابط بین الملل تجربه جهان سوم، تهران: قومس.
- کریم زاده، طاهر (۱۳۹۳)، شاخصه های مدیریت جهادی از منظر مقام معظم رهبری، مجله معارف، شماره ۱۰۷.
- کشاوری شکری، عباس (۱۳۹۹)، وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی، مطالعات ملی، دوره ۱، شماره ۳، بهار، ۱۱۱-۹۳.
- کلاتری، خلیل (۱۳۷۷)، مفهوم معیارهای توسعه اجتماعی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، دوره ۱۲، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲، تابستان، ۲۱۳-۲۰۸.
- گنجی، عبدالله (۱۳۹۹)، روش و الگوی تحلیل سیاسی مقام معظم رهبری، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق: انتشارات زمزم هدایت.

منوچهری، عباس، تاجیک، محمدرضا، حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، کوثری، مسعود، حقیقت، صادق، نجاتی حسینی، محمود (۱۳۹۲)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت، چاپ ۴.
موسویان، ابوالفضل (۱۳۸۲)، ماهیت حق، نشر عروج.
میرسپاه، اکبر و اشقری، علیرضا (۱۳۹۹)، مبانی معرفت شناختی استکبارستیزی، معرفت، دوره ۴، شماره ۱۰. بهار، ۱۱-۱۸.
میر موسوی، سید علی (۱۳۹۲)، اسلام، سنت، دولت مدرن، تهران: نشر نی.

